

# اشاره‌ی تاریخی قرآن به ذوالقرنین

رضا ابراهیمی  
مدرس دانشگاه آزاد آزادشهر

## مقدمه

یکی از جنبه‌های گرانسنگ و برجسته‌ی کلام وحی، اشارات تاریخی با درس‌های آموزنده است. این قسمت از قرآن مجید، مفسران و اندیشمندان و نویسندگان عرصه‌های مختلفی را به چالش و گمانه زنی واداشته است.

نکته‌ی قابل توجه در این مباحث وارد شدن در جزئیات و حواشی آن است. قرآن تنها کتاب تاریخی صرف نیست که بخواهد تمامی تحولات و تطورات واقع را موشکافی و نقادی نماید، بلکه کتابی دینی، عرفانی، مذهبی، تربیتی و اخلاقی و... می‌باشد.

این کتاب سترگ و وزین در پی ترسیم رویدادها، جریانات و فراز و نشیب‌های زندگی و یا در اندیشه‌ی وقایع نگاری نیست، کتابی است مملو از نوید و هشدار که آدمیان را به زندگی پرافتخار انسانی و خلبستدانه فرا می‌خواند. این کتاب را بر دیگر سخنان رفعتی است که در وصیفه نمی‌گنجد، تجلی خاص خداوند کریم و سبحان است بی آن که به چشم بصر بتوان مشاهده کرد و به چشم بصیرت به کنه ذاتش پی برد.

آن که هوش دیدار معشوق در سر می‌پروراند و در هوای وصالش، شب را به صبح می‌رساند و از درد هجران و لذت حضور به سجده در آمده، که در راز دل برگرفته، عقده‌ها را گشوده در خلوت انس محبوب به نجوا در آمده است و گریان و نالان در میان خرد می‌جوید و سکونت در جوارش را مسألت می‌نماید.

یکی از اشارات تاریخی قرآن کریم داستان ذوالقرنین می‌باشد که مجموعاً ۱۶ آیه از سوره‌ی کهف را به خود اختصاص داده است.

آثار مفسرین و علمای فن اظهار نظرات متفاوتی درباره‌ی واژه‌ی ذوالقرنین ارائه کرده‌اند که وجه مشترک همه‌ی آن‌ها بیانگر این واقعیت است که وی فردی خدانشناس، عادل، پرهیزگار، دارای نیروی ممتاز و الهامات عظیم بوده است. جستار در بازخوانی برخی متون این واقعیت تاریخی را در آذهان و افکار عمومی کاملاً روشن و آشکار می‌سازد.

ذی‌القرنین هر که باشد سالیان متمادی را در تنازع یا اقوام مهاجم و خونخوار سپری نموده سدی آهنین ساخته غرب و شرق عالم را طی نموده و عده‌ی کثیری را مطیع خویش کرده است. بدون این که به افراد بی گناه ضرری برساند، همه جا دم از عدالت و حقوق انسانیت می‌زند. در قرآن نامی از پیامبری وی برده نشده است، گروهی وی را با اسکندر مقدونی اشتباه گرفته و برخی دیگر تفاسیر بعضاً مشابهی ارائه

داده‌اند. در این مقال برآنیم تا جنبه‌های گوناگون این شخصیت تاریخی و قرآنی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و از تفاسیر مختلف و نظریات متنوع و محکم بهره گرفته، آن‌ها را با مدارک موجود تطبیق داده، آیه‌های نگارنده سطور هرگز مدعی کمال اثر نیست. لغزش‌ها و خطاهای احتمالی را حبل بر قصور شخصی قلمداد می‌کند، باشد تصویری روشن و بیانی رسا از این شخصیت به دست دهیم.

ذوالقرنین: zu-l-gharnayn [ع. صاحب دوشاخ]

داشتن دوشاخ از تخیلات اساطیری بسیار کهن است. نومی سینی NARM-SIN پادشاه اکد در عدد ADAD یا دوشاخ در مسئله‌ی سوق مصور است. ژیتیر آمون JOPITERAMMON یا دوشاخ معرفی گردیده، گروهی از شاهان قدیم به این لقب خوانده شده‌اند.

- ۱- مندر بن امرء القیس بن نعمان مکنی به این راه السواحل حد نعمان بن مندر از ملوک ممد.
- ۲- ملک تبع الاقرن پادشاه عربستان جنوبی.
- ۳- شمر بن افریقیس بن ابوهبه بن الرایش.
- ۴- عمرو بن مندر لخمی.
- ۵- اسکندر مقدونی.

ابو کلام آزاد (هندی) به قراین و اماراتی مراد از «ذی‌القرنین» مذکور در قرآن را «گوروش» موسس سلسله‌ی هخامنشی دانسته است.<sup>۲</sup>

## وجه تسمیه‌ی ذی‌القرنین

درباره‌ی علت نامگذاری وی به این نام نظرات گوناگونی وارد شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- عده‌ی معتقدند که به این دلیل وی را ذی‌القرنین خوانند که دو گیسو داشت و موهای خود را بر دو بخش مرتب می‌کرد.
- ۲- گروهی دیگر اعتقاد دارند که در دو طرف سرش برآمدگی خاصی بسان دو شاخک بود که آن‌ها را زیر کلاه پنهان می‌کرد.
- ۳- نظریه‌ی سوم حاکی از آن است که فرمانروایی و احاطه‌اش بر مشرق و مغرب علت نامگذاری فوق است.

۴- نظریه‌ی دیگر بیان داشته: بدان سبب به این نام خوانده شد که در عالم رویا به گونه‌ای به خورشید نزدیک گردید که دو شاخه‌ی خورشید شرقی آن را فرا گرفت و هنگامی که داستان خواب خود را برای یاوران خود باز گفت او را ذی‌القرنین یا کسی که شرق و غرب گیتی را گرفته است نامیدند، زیرا به روایت امام علی (ع) خداوند همه‌ی وسایل و اسباب

قدرت را به وی ارزانی داشت و همه جا را برای او روشن ساخت به گونه ای که شب و روز برای او یکسان گردید.

ذوالقرنین چه کسی بود؟

عده ای گفته اند وی کسی جز اسکندر مقدونی نیست. لفظ او را اسکندر ذی القرنین می خوانند و اعتقاد داشتند که بعد از مرگ پدرش بر کشورهای روم و مغرب و مصر تسلط یافت و شهر اسکندریه را بنا نمود. پس شام و بیت المقدس را در زیر سلطه خود گرفت. به زعم این گروه وی بیش از ۳۶ سال عمر نکرد و جسدش را به اسکندریه بردند.<sup>۲</sup> نظر دوم حاکی از آن است که وی یکی از پادشاهان یمن بوده است. پادشاهان یمن به نام تبع خوانده می شدند که جمع آن تبایعه بوده است. ابوریحان بیرونی در الآثار الباقیه از این نظریه دفاع کرده است. حتی در اشعار حمیری ها، افتخار به وجود ذی القرنین شده است.

سومین نظریه و جدیدترین نظریه که دانشمندان معروف اسلامی «ابوالکلام آزاد» که وزیر فرهنگ هندوستان بود، ابراز داشته است، طبق نظر وی ذی القرنین همان کوروش کبیر، پادشاه هخامنشی است.

نظریات اول و دوم هیچ گونه مدارک و اسناد قابل توجهی ارائه نکرده است، خصوصاً درباره ی سد معروفی که ذی القرنین ساخته عده ای همان سد مارب یمن را ساخته ی ذی القرنین دانسته اند، در حالی که با توجه به اشارات قرآنی این ادعا، کجاف و دور از واقعیت است زیرا سندی که توسط ذی القرنین ساخته شده از مس و آهن است ولی سد مارب از مصالح معمولی ساخته شده است.

دیگر این که کاربرد آهن در قلمرو امپراتوری ایران در آن زمان معمول و متداول بوده است.

از روایات متعدد و از اصل قرآن چیزی که صراحتاً دلالت بر پیامبری وی نماید، استنباط نمی گردد: از پیامبر و ائمه ی اهل بیت نیز نقل شده که:

«او پیامبر نبود، بلکه بنده ی صالحی بود.»<sup>۳</sup>

اساس نظریه ی سوم بر دو اصل استوار است:

۱) سوال کنندگان درباره ی ذی القرنین یهود بوده اند «بیتلوتنگ عن ذی القرنین»

از میان کتب معروف یهود به کتاب دانیال فصل هشتم اشاره می کنیم:

«در سال سلطنت «بیل شصر» به من که دانیالم رویایی مری شد بعد از رویایی که اولاً به من مرئی شده بود، و در رویا دیدم و هنگامی دیدم چنین شد که من در قصر «شوشان» که در کشور «عیلام» است بودم و در خواب دیدم که در نزد نهر «اولای» هستم. چشمان خود را برناخته نگریستم و اینک کوچی در برابر نهر ایستاد و صاحب دو شاخ بود شاخ هایش بلند و آن قوچ را به سمت مغربی و شمالی و جنوبی شاخ زدن دیدم و هیچ حیوانی در مقابلش مقاومت نتوانست کرد، و از این که آخدی نبود که از دستش رهایی بدهد لهذا موافق رأی خود عمل می نمود و بزرگ می شد.

در همین کتاب نقل شده: «جبرئیل» بر او آشکار گشت و خوابش را چنین تعبیر نمود: قوچ صاحب دو شاخ، ملوک مدائن و فارس است (یا ملوک ماد و فارس)

یهود از بذات رویایی دانیال متوجه شدند که دوران اسارت آن ها با قیام یکی از پادشاهان ماد و فارس و پیرویش بر شاهان بابل پایان می یابد و از جنگال بابلیان آزاد خواهند شد. پس از مدتی کوروش، در صحنه ی ایران ظاهر شد و کشور ماد و فارس را یکی کرد و سلطنتی بزرگ پدید آورد و در سه جهت (غرب و شرق و جنوب) فتوحات گسترده ای انجام داد، جالب این که در تورات در کتاب اشعیا، فصل ۴۳، شماره ۲۸ چنین می خوانیم: «آن گاه در خصوص کوروش می فرماید که شبان من اوست و تعالی مشیتم را به انعام رسانده و به اورشلیم خواهد گفت که بنا کرده خواهی شد» و در بخشی دیگر از کوروش به عقاب مشرق تعبیر کرده اند.

۲) در قرن نوزدهم در حوالی استخر در کنار نهر مرغاب، مجسمه یی از کوروش کشف شد که تقریباً به قامت یک انسان است و کوروش را در صورتی نشان می دهد که دو بال همانند بال عقاب از دو جانبش گشوده شد و تاجی به سر دارد که دو شاخ همانند شاخ های قوچ در آن دیده می شود، این مجسمه مورد توجه کثیری از اندیشمندان و جهانگردان قرار گرفت.

آن چه که این نظریات را بیش تر تقویت می کند اوصاف اخلاقی کوروش است:

هرودوت مورخ یونانی می نویسد: «کوروش فرمان داد تا سپاهیانش جز به روی جنگجویان شمشیر نکشند، وی پادشاهی کریم و سخی و بسیار ملایم و مهربان بود.»

او پادشاهی عادل و بافضایل بود، شعارش خدمت به انسانیت و خوی او بذل عدالت بود و تواضع و سماحت در وجود او جای کبر و عجب را فرا گرفته بود.

اگر نگاهی به نقشه ی ساحل غربی آسیای صغیر بیندازیم، خواهیم دید که قسمت اعظم ساحل در خلیجک های کوچک غرق می شود، مخصوصاً در نزدیکی «ازمیر» ترکیه که خلیج صورت چشمه ای به خود می گیرد، قرآن می گوید: «ذی القرنین در سفر غریبش احساس کرد خورشید در چشمه ی گل آلودی فرو می رود.»

قرآن کریم فقط اشاره به سه سفر ذی القرنین کرده، اول به مغرب تا آن جا که به محل فرو رفتن خورشید رسیده و دیده است که آفتاب در عین حمله فرو می رود و سفر دوم به مشرق بوده، تا آن جا که به محل طلوع خورشید رسیده و در آن جا به قومی برخورد کرده که خانوند میان آنان و آفتاب سر و حجابی قرار نداده و سوم به موضع بین السدین که در آن جا به مردمی برخورد کرده که به هیچ وجه حرف به خرجشان نمی رفته است، و چون از سر یاجوج و ماجوج شکایت کردند، و پیشنهاد کردند که هزینه ای در اختیارش گذارند، او برایشان دیواری بکشد تا مانع نفوذ یاجوج و ماجوج شود.

تعبیر قرآن «حتی انا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم تجعل لهم من دنونها شرا» اشاره به سفر کوروش به منتهای شرق دارد. وی در آن جا مشاهده کرد خورشید بر قومی طلوع می کند که در برابر تابش آن ساینانی ندارد، اشاره است به این مسئله که آن قوم بیابان گرد و صخرانورد بودند.

همچنین سدی که در قرآن بر آن اشاره شده که ذی القرنین از آهن

اشاره کرده است.<sup>۷</sup>

همین نویسنده در صفحات ۱۸۹ کتاب خویش قولی را از باب پنجاه و یک کتاب اشعیه نبی می آورد که: قوم یهود بی صبرانه آرزوی فردی را می نمایند که حکومت بابل را به زانو درآورده و آن ها را از چنگال غاصبان برهاند، در قسمتی از این کتاب از کوروش به مسیح خویش یاد نموده و پس از پیروزی وی بر بابل به توصیف جوانمردی ها و دلاوری های او پرداخته اند.

پروردگار به مسیح خود درباره ی کوروش چنین می فرماید: «آن کسی که من دستش را گرفتم تا کمرگاه دشمن را خرد کند تا برابر او درهای دولنگه یی را باز خواهیم کرد که دروازه ها بسته نگردد، من پیشاپیش رفته، بسته ها را هموار می سازم و در های برنجی شکسته و بندهای آهنین را پاره می نمایم، خزینه های ظلمت و دغینه های مستور به تو می دهم. تا که بدانی من که تو را به سمت می خوانم خداوند اسرائیلیم به تو لقب دادم و تو مرا نمی شناسی.»<sup>۸</sup>

نکته ی قابل توجه این که پرسش کنندگان از رسول خدا(ص) درباره ی این داستان یهود بوده اند: «و یسئلونک عن ذی القرنین قل ساتلوا علیکم منه و ذکره» و از تو [ای پیامبر] درباره ی ذی القرنین می پرسند، بگو به زودی خبری از او برای شما خواهیم خواند، ما در زمین به او امکانات دادیم و از همه چیزی وسیله یی به او بخشیدیم، و او هم راهی را دنبال کرد تا آن گاه که به جایگاه فرو شدن خورشید شد، آن را به گونه یی یافت که در چشمه یی گل آلود و تیره غروب می کند و گروهی را نزدیک آن یافت که کفرگرایی پیشه ساخته اند. به او گفتیم: ای ذی القرنین، تو آزاد هستی از این رو یا آنان را کیفر خواهی کرد، و یا در میانشان شیوه یی نیکویی را پیش خواهی گرفت.

وی گفت: هر کس ستم کند او را عذاب خواهیم کرد، آن گاه به سوی پروردگارش بازگردانیده می شود و او را عتابی ناشناخته عذاب خواهد نمود. و اما هر کس ایمان بیاورد و کاری شایسته انجام دهد، نیکوترین پاداش را به عنوان سزا خواهد داشت و ما در فرمان خود بر او سخت نمی گیریم.

آن گاه وسیله یی [دیگر] را پی گرفت تا آن گاه که به جایگاه برآمدن خورشید رسید، آن را به گونه یی یافت که بر گروهی طلوع می کند که پوشش جز آن برایشان قرار نداده بودیم.

به اعتقاد گروهی، وی پیامبری از پیامبران خدا بوده است که همه ی کشورها را زیر پا نهاده است و به باور عده یی دیگر وی پادشاهی دادگر و شایسته کردار بوده است.

حضرت علی(ع) نیز وی را بنده یی شایسته کردار دانسته که محبوب خداوند بوده است و مردم را به درستکاری راه می نمود. مردم بداندیش شمشیری بر بخشی از سر او فرود آوردند و او برای مدتی از میان مردم ناپدید گردید و پس از مدتی بازگشت، دوباره دعوت خویش را به سوی توحید و تقوی آغاز کرد، تبهکاران شمشیر دیگری به قسمت دیگر سرش زدند و به همین جهت ذی القرنین نامیده شد.

ابن اثیر در تاریخ کامل خویش در ذیل داستان اسکندر دو شاخدار آورده است:

دو کس وجود دارد که نام و تاریخ شان در مآخذهای اسلامی به هم

و مس ساخته. «قال ممالکنی فیہ ربی خیر فاعینونی بقوه اجعل بینکم و بینهم ردما» ذی القرنین گفت: «آن چه را خدا در اختیار من قرار داده، بهتر است از آن چه شما پیشنهاد می کنید، مرا با نیرویی یاری کنید تا میان شما و آن ها سد محکمی ایجاد کنم، قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید تا کاملاً میان دو کوه را پوشانید»، پس گفت: «در آتش بدمید، تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، گفت اکنون من نوب شده برای من بیاورید، تا به روی آن بریزم.» گروهی اصرار دارند که دیوار چین را همان سد ذی القرنین قلمداد کنند، ولی دیوار چین نه از آهن و نه از مس ساخته شده است.

گروهی دیگر سد مارب یمن را همان سدی می دانند که کوروش ساخته است ولی سد مارب برای جلوگیری از سیلاب و به منظور ذخیره ی آب بوده و ساختمانش از آهن و مس نیست، به گفته ی برخی سد مزبور ساخته ی یکی از ملوک آشور بوده که اسم پادشاه را بلنس گفته اند. که در حوالی قرن هفتم قبل از میلاد مسیح هجوم اقوام سیت قرار می گرفته و این اقوام از تنگنای جبال قفقاز تا ارمنستان آن گاه ناحیه ی غربی ایران هجوم می آوردند.<sup>۹</sup>

ولی به گواهی دانشمندان در سرزمین قفقاز میان دریای خزر و دریای سیاه سلسله کوه هایی است هم چون یک دیوار که شمال را از جنوب جدا می کند، تنها تنگه ای که در میان این کوه های دیوار مانند وجود دارد تنگه ی ذاریال است و در آن جا دیوار آهنین باستانی به چشم می خورد و گروهی اعتقاد دارند که سد ذی القرنین همین سد است که عربی آن را پنجاه و ارتفاعش را دویست متر ذکر کرده اند.

چالب توجه این که در آن نزدیکی نهری است به نام ساترس که به معنی کوروش است (یونانیان کوروش را سایرس می نامیدند)

حدود پانصد سال قبل از میلاد، از ناحیه ی قبایل مغول (که احتمالاً اشاره به همل یا جوج و ماجوج قرآن باشد)<sup>۱۰</sup> حملاتی علیه ممالک غربی صورت گرفته در این زمان با اتحاد حکومت ماد و فارس اوضاع کاملاً دیگرگون شد و ظاهراً مردم قفقاز از کوروش درخواست نمودند که سدی در مقابل آن ها ایجاد کند، از آن زمان به بعد آسیای غربی از حملات این قبائل وحشی آسوده شد.

به احتمال زیاد یا جوج و ماجوج در بهاران هجوم می آوردند و همه ی امکانات و کشت و زرع را می خوردند و می بردند؛ اینان از نسل یافت یکی از فرزندان نوح می باشند که این فرزند مورد لعن و نفرین پدر قرار گرفت و این قوم از تبار یافت می باشند.

عده ای اعتقاد دارند وی فریبون بن اثقیان ابن جمشید پنجمین پادشاه پیشدادی ایران زمین بوده است، وی بر کل زمین احاطه کرد و کره ی زمین را به سه قسمت تقسیم نمود و به فرزندان خویش واگذار کرد.

فخر رازی در تفسیر خویش تأکید می کند که ذی القرنین همان اسکندر مقدونی است ولی وی هم به اشتباه محرزى دچار شده است و آن سدی است که در یمن به نام مآرب ساخته شده و از جنس آهن و مس نیست.

نویسنده ی کتاب تاریخ ده هزار ساله ایران، ذی القرنین را همان اسکندر دانسته و در خصوص وجه تسمیه ی آن به عمر صدساله ی وی

در آمیخته است:

الف) اسکندر بزرگ یا اسکندر مقدونی یا اسکندر رومی پادشاه مقدونیه MACEDONIA پسر فیلیپ که در بیست سالگی به پادشاهی رسید و طی ۱۳ سال فرمانروایی یک دم نیاسود و سراسر زندگی خود را در جنگ و کشورگشایی گذراند و امپراتوری بسیار پهناور و گسترده بی در اروپا و آسیا و آفریقا پدید آورد.

ب) اسکندر ذی القرنین که از او در قرآن کریم در سوره‌ی کهف یاد شده و گفته اند: کاسه‌ی برش دو زاینده بسان دو شاخ بوده، موهای خود را به گونه‌ی بی دو شاخ می‌بافته از سوی پدر و مادر هر دو بزرگ زاده بود، دو قرن پادشاهی کرد، یا به دو قطب رسید.<sup>۱</sup>

وی در ادامه ذکر می‌کند که دلایل گروهی از نویسندگان مبنی بر انتساب ذی القرنین به کوروش ایران دارای مدارک کافی نبوده است ولی این نویسنده‌ی محترم توضیح بیش تری در خصوص ادعایش نمی‌دهد و به همان اشتباهی که فخر رازی مرتکب شده دچار شده است.

تحلیلی بر تاریخچه‌ی کاربرد فلزات و شکل گیری امپراتوری هخامنشی:

لازم به ذکر است که حدود ۲۷۵۰ سال قبل از میلاد مسیح فلز مس در منطقه‌ی ایران و آسیای جنوب غربی تا قسمت هایی از کشور مصر رواج داشته است که این کاربرد در ۲۳۵۰ سال قبل از میلاد به مناطق قفقاز و روسیه کشیده شد که نژاد ایرانی و هندی و اروپایی در این مناطق سکونت داشتند که در سال ۱۸۵۰ قبل از میلاد فلز مفرغ و سفالگری نیز به آن اضافه شده است.

اواخر هزاره‌ی سوم بار دیگر در بین النهرین قلع پیدا می‌شود. صادرات مس آناتولی و واردات قلع و بافته های آشور را تنظیم می‌کند، حمل و نقل به وسیله‌ی کاروان های الاغ انجام می‌شد و معاملات طبق رویه‌ی جا افتاده‌ی بین النهرین بر حسب نقره حساب می‌شد.

اخیرا باستان شناسان یک کشتی را کشف کرده اند که حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد در اطراف دهانه‌ی جلیدونی (در سواحل جنوبی ترکیه) غرق شده است. کشتی کوچکی بود که یازده متر طول داشت و حامل یک تن شمش و قارضه‌ی مس از قبرس و نیز مقداری، شاید نوبست کیلو قلع بوده، قلع باید در یکی از بنادر مدیترانه‌ی شرقی بارگیری شده باشد، اما مبدأ اولیه‌ی آن قاعدتاً ماورای قفقاز بوده است. (اطلس تاریخی - ص ۶۸)

تقریباً از آغاز هزاره‌ی دوم، قبل از میلاد به این سو، ایرانیان رفته رفته از هم‌نژادان آریایی دیگر خود، هندیان و سکاها جدایی گرفته از موطن مشترک آریاییان در سرزمین های شرق فلات ایران به درون این فلات پانهادند که ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد (عصر آهن نامیده شده است) که این استعمال بیش تر در منطقه‌ی آسیای غربی تا یونان و روم بوده است که در سال ۸۲۵ قبل از میلاد به شبه جزیره‌ی عربستان و قسمت هایی از قفقاز که محل تجمع ایرانیان بوده گسترش یافت.

در این سال ها طوایف ماد و پارس از ایرانیان نواحی شرقی ایران جدا شده در غرب ایران گسترش می‌یابند، با ظهور آنان تاریخ ایران از مرحله‌ی افسانه و اسطوره بیرون می‌آید، مادها و پارس ها به تدریج دستگاه حکومتی می‌یابند. (اطلس تاریخی - ص ۸۷)

در سال ۵۵۹ قبل از میلاد، کوروش دوم به تاج و تخت ائشان، ارشد دو شاهزاده نشین هخامنشی که جانشین ایلام شرقی شد (دیگری پارس بود) دست یافت.

وی پادشاهی خود را با گرفتن ایلام غربی از بابل تکمیل کرد.

اوج امپراتوری ایران در سال ۴۸۰ قبل از میلاد مسیح است.

کوروش: موسس سلسله‌ی هخامنشی

۵۲۹ قبل از میلاد، پسر کمبوجیه از خاندان هخامنشی بر آخرین پادشاه ماد «ایش تو یگو» خروج کرد. پادشاهی را از قوم ماد به قوم پارس انتقال داد، وی ارمنستان، بابل، سوریه، لیدی، فریگی را ضمیمه‌ی ایران کرد و از شمال خاور تا سیخون و از خاور و جنوب تا سند تاخت کوروش در بهار سال ۵۳۹ قبل از میلاد قصد تسخیر بابل کرد و از رود دجله گذشته وارد بین النهرین گردید، وی برای این که از سد بخت النصر بگذرد فرمان داد مسیر رودهای دجله و دیاله را تغییر دادند و آن گاه از مجرای دجله از سد گذشت و نوبند پادشاه بابل و سپاه او را در هم شکست.

کوروش پس از تسخیر بابل با مردم به مهربانی رفتار کرد و اسرای یهود را که بخت نصر از فلسطین به آن شهر آورده بود، آزاد کرد و اجازه داد به فلسطین باز گردند و فرمانی صادر کرد تا معبد اورشلیم را که بخت نصر ویران کرده بود از خزانه‌ی پارس بسازند.

وی چند ماه پس از تسخیر بابل پسر خود کمبوجیه را به پادشاهی آن جا برگماشت و خود متوجه سرکوبی قبایل ماساژت ها که میان دریاچه‌ی اورال و خزر می‌زیستند گردید و در سال ۵۲۹ قبل از میلاد به دست آن قوم کشته شد. جسد او را به پاسارگاد (پارسه گرد) بردند و در آرامگاهی که امروزه به «مقبره‌ی مادر سلیمان» معروف است، به خاک سپردند.

وی پادشاهی شجاع، سیاستمدار، کشوردار و با گذشت بود و به عقاید دینی ملل مغلوب احترام می‌گذاشت، وی شهرهای ویران را دوباره آباد می‌کرد و به مردم بخشش زیاد می‌کرد.

درس های آموزنده این سرگذشت:

۱- سنجیده و حساب شده سخن گفتن.

۲- هر جایی راهی و هر پیروزی وسیله ای می‌طلبد و آتیانه من کل شی و سببا.

۳- راز موفقیت و پیروزی: راز پیروزی ذی القرنین این بود که هر کاری را از راه شایسته و باینسته بی می‌گرفت و خود را و دیگران را با سخنان پرزرق و برقتش و ادعای پر طمطراق سرگرم نمی‌ساخت. فاتح سببا.

۴- تشویق و کیفر عادلانه.

۵- اصل برخورد سهل و آسان با مردم.

۶- تامین حقوق و امنیت مردم، ذی القرنین برای تامین حقوق انسان ها و ارزانی داشتن امنیت مردم تدابیری اندیشیده، از آن جمله سد عظیم پدید آورد. «اجل بینکم و بینهم ردما»

۷- اصل مشارکت ملی.

۸- استحکام در کار.

۹- هشدار از افت غرور و خودکامگی.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- (طوبی الفضل بن الحسن الطبری، تفسیر مجمع البیان، ترجمه آیات و تحقیق: علی کرمی، نشر فراهانی، جلد هشتم بهار ۱۳۸۰.
- ۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۱، جلد ۱۲.
- ۳- مکی ابودی، کالین، اطلس جهان، ترجمه‌ی فریدون فاطمی، نشر مرکز چاپ چهارم، ۱۳۷۱، ترجمه:

- 1- ANCIENT HISTORY
- 2- MEDIEVAL HISTORY
- 3- MODERN HISTORY
- 4- RECENT HISTORY - EUROPE SINCE 1516 BY COLIN MCEVEDY.

- ۴- تقی پور غز، ولی الله، تدبیر در قرآن، نشر اسوه، چاپ اول ۱۳۷۱.
- ۵- رضایی، عبدالعظیم، تاریخ نه هزار ساله ایران، جلد اول، نشر اقبال، چاپ ششم، ۱۳۳۳، ص ۸۷.
- ۶- بزبان، پیر، امپراتوری هخامنشی، ترجمه‌ی ناهید فروغان، نشر قطره، جلد اول چاپ اول ۱۳۸۱.
- ۷- طباطبائی، سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان، نشر زجاء، با همکاری انتشارات امیرکبیر، تابستان ۱۳۶۳.
- ۸- معین، محمد، فرهنگ جلد ۵، انتشارات امیرکبیر.
- ۹- ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی دکتر محمدحسین روحانی، جلد ۱، نشر اساطیر، چاپ اول سال ۱۳۷۰.
- ۱۰- دهخدا علی اکبر، لغت نامه.
- ۱۱- قطان مروزی، حسن، گویان شناخت.

۱۰- ادریس یکتا، پستی و توحیدگرایی «قلنا یا تقربین انما ان تعذب و اما ان تتجد فیهم حسبه»  
 ۱۱- فتاوی‌ری دنیا  
 ۱۲- معادشناسی و ایمان به جهان دیگر  
 وی نیز فرجام داستان روشنگری می‌کند که رستاخیز فرا می‌رسد و وعده‌ی خدا متخلف ناپدید است و کان وعده ربی حقا

## پایان سخن

از مورخین دنیا هیچ یک در اخبار خود، پادشاهی را که نامش ذوالقرنین یا تیسفون به آن باشد، اسم نبرده‌اند و انتساب با جوج و ماجوج را به یکی از فرزندان حضرت نوح می‌دانند. از جمیع تفاسیر و رهیافت‌های محققین این گونه استنباط می‌گردد که ذوالقرنین فردی یکبارست بوده که به روز جزا بوده و از رحمت خداوند بهره مند گشته است. با توجه به اشارات تاریخی، جغرافیایی و بنا به اظهارات مفسرین و مورخین خارجی خصوصا (ابوالکلام آزاد) و مفسرین مشهور داخلی، ذوالقرنین همان کوروش کبیر پادشاه ایران زمین می‌باشد. صرف نظر از اظهارات متفاوت و گوناگون اندیشمندان اوصافی که قرآن از سید ذوالقرنین و شخصیت وی ارائه می‌دهد، در انتصاب وی به کوروش کبیر می‌توان با اطمینان نظر داد.  
 هجرتین خصوصیات اخلاقی وی و نوع برخوردش با اقوام مورد

تهاجم واقع شده این نظریه را بیش تر تقویت می‌کند. توجه برخی دیگر از اشاره‌های تاریخی قرآن بر پادشاهان ایرانیان زمین و بقایای اعجازبرانگیز روستاها و بناها گواهی می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد.

امپراتوری بزرگ هخامنشی برای اولین بار در جهان باستان به حکومت مرکزی مقرر به عنوان مصداق واقعی جهان وطنی مطرح می‌شود. در این میان در بین اغلب محققین این اتفاق نظر وجود دارد که تخت جمشید فشرده‌ای است از اطلاعات قیمتی، بنایی که گویا برای همه‌ی زمان‌ها و انسان‌ها ساخته شده است و بیکره و سترگ راه پله ورودی آن، همه از تخته سنگ‌های یک تکه، به‌ردم آجری را به دنیای دیگر به دنیای پشمار از یگانگی و جاودانگی خواهد برد. ■

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۵، ص ۵۶۲.
- ۲- تفسیر فجر رازی، کامل ابن اثیر، جلد ۱، ص ۲۸۴.
- ۳- تفسیر نورالثقلین، جلد سوم، صص ۲۹۴-۲۹۵.
- ۴- گویان شناخت، حسن بن قطان مروزی.
- ۵- قلایا یا ذی القرنین ان باجوج و ماجوج مفسدون فی الارض ۹۴ کف.
- ۶- تاریخ ده هزار ساله ایران، ص ۸۸.
- ۷- تفسیر المیزان، ص ۶۵۳.
- ۸- تاریخ کامل، ابن اثیر، ترجمه دکتر محمد حسین روحانی، نشر اساطیر، ص ۳۲۷.

عالم تمام مطهرات محمد است - باران خد و صفیاء محمد است  
 دانی که گیت شافع عیبا در دست - اوزات فاضل الرکا محمد است  
 در دست خرم عیبا مدار میج - اگر آنکه در کوفتورات محمد است  
 در دست خرم طمع از غنی زکوة - چشم امید ما بر کات محمد است  
 هر کس برای خویش کند ذکر ای اشیا - ذکر زنا ما صلوات محمد است  
 هر در زنی نجات میسر میسور - باب بنجا، باب نجات محمد است  
 دستورین و دینی و معنی برای - بعد از کلام حق کلمات محمد است  
 قرآن تمام وصف کمال و جلال است - بهتر است برای حیات محمد است  
 در هرگز نبرد آنکه دشمن زنده شد عشق - در این کتاب عشق نجات محمد است  
 این این را نه بدل هم دروغ است - شافع بر دست خرم خودات محمد است

شعر و خط: زنده یاد استاد سیدعلینقی امین